





اِنَّ لِلّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ يَصَلُّونَ عَلَيَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيَّ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

سید محمد علی لالہ درویش ۶۵

سی غزنی کی کستھیری

4586

موسم

تخت مولود شریف

21

جناب سیادت پناه میر سید احمد صاحب منطق قاری

مصنّف گلزار مدینه و غیره غزلیات

بایهتام

غلام محمد نور محمد تاج خان کتب مہاراج کجیا
و۔ مایئمہ یازار امیر اکمل سرنگر کسمہ

مبارک میرا فضل کہ آئندہ عون ابنان میں
 یہی دن وقت فرما دے مبارک عید میلاد ہے

یہ دینا وہ ہے کہ آسمان سے نزول رحمت باری
مسلمانوں کو دلا دے۔ مہیا رک عید میلاد ہے

غریبوں کو دلدادہ رہے۔ ہمارے عید میلاد ہے
غریب غرت سے آرا رہے۔ ہمارے عید میلاد ہے

۲
۱
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰
۲۰۱
۲۰۲
۲۰۳
۲۰۴
۲۰۵
۲۰۶
۲۰۷
۲۰۸
۲۰۹
۲۱۰
۲۱۱
۲۱۲
۲۱۳
۲۱۴
۲۱۵
۲۱۶
۲۱۷
۲۱۸
۲۱۹
۲۲۰
۲۲۱
۲۲۲
۲۲۳
۲۲۴
۲۲۵
۲۲۶
۲۲۷
۲۲۸
۲۲۹
۲۳۰
۲۳۱
۲۳۲
۲۳۳
۲۳۴
۲۳۵
۲۳۶
۲۳۷
۲۳۸
۲۳۹
۲۴۰
۲۴۱
۲۴۲
۲۴۳
۲۴۴
۲۴۵
۲۴۶
۲۴۷
۲۴۸
۲۴۹
۲۵۰
۲۵۱
۲۵۲
۲۵۳
۲۵۴
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱
۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰
۲۷۱
۲۷۲
۲۷۳
۲۷۴
۲۷۵
۲۷۶
۲۷۷
۲۷۸
۲۷۹
۲۸۰
۲۸۱
۲۸۲
۲۸۳
۲۸۴
۲۸۵
۲۸۶
۲۸۷
۲۸۸
۲۸۹
۲۹۰
۲۹۱
۲۹۲
۲۹۳
۲۹۴
۲۹۵
۲۹۶
۲۹۷
۲۹۸
۲۹۹
۳۰۰
۳۰۱
۳۰۲
۳۰۳
۳۰۴
۳۰۵
۳۰۶
۳۰۷
۳۰۸
۳۰۹
۳۱۰
۳۱۱
۳۱۲
۳۱۳
۳۱۴
۳۱۵
۳۱۶
۳۱۷
۳۱۸
۳۱۹
۳۲۰
۳۲۱
۳۲۲
۳۲۳
۳۲۴
۳۲۵
۳۲۶
۳۲۷
۳۲۸
۳۲۹
۳۳۰
۳۳۱
۳۳۲
۳۳۳
۳۳۴
۳۳۵
۳۳۶
۳۳۷
۳۳۸
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۱
۳۴۲
۳۴۳
۳۴۴
۳۴۵
۳۴۶
۳۴۷
۳۴۸
۳۴۹
۳۵۰
۳۵۱
۳۵۲
۳۵۳
۳۵۴
۳۵۵
۳۵۶
۳۵۷
۳۵۸
۳۵۹
۳۶۰
۳۶۱
۳۶۲
۳۶۳
۳۶۴
۳۶۵
۳۶۶
۳۶۷
۳۶۸
۳۶۹
۳۷۰
۳۷۱
۳۷۲
۳۷۳
۳۷۴
۳۷۵
۳۷۶
۳۷۷
۳۷۸
۳۷۹
۳۸۰
۳۸۱
۳۸۲
۳۸۳
۳۸۴
۳۸۵
۳۸۶
۳۸۷
۳۸۸
۳۸۹
۳۹۰
۳۹۱
۳۹۲
۳۹۳
۳۹۴
۳۹۵
۳۹۶
۳۹۷
۳۹۸
۳۹۹
۴۰۰
۴۰۱
۴۰۲
۴۰۳
۴۰۴
۴۰۵
۴۰۶
۴۰۷
۴۰۸
۴۰۹
۴۱۰
۴۱۱
۴۱۲
۴۱۳
۴۱۴
۴۱۵
۴۱۶
۴۱۷
۴۱۸
۴۱۹
۴۲۰
۴۲۱
۴۲۲
۴۲۳
۴۲۴
۴۲۵
۴۲۶
۴۲۷
۴۲۸
۴۲۹
۴۳۰
۴۳۱
۴۳۲
۴۳۳
۴۳۴
۴۳۵
۴۳۶
۴۳۷
۴۳۸
۴۳۹
۴۴۰
۴۴۱
۴۴۲
۴۴۳
۴۴۴
۴۴۵
۴۴۶
۴۴۷
۴۴۸
۴۴۹
۴۵۰
۴۵۱
۴۵۲
۴۵۳
۴۵۴
۴۵۵
۴۵۶
۴۵۷
۴۵۸
۴۵۹
۴۶۰
۴۶۱
۴۶۲
۴۶۳
۴۶۴
۴۶۵
۴۶۶
۴۶۷
۴۶۸
۴۶۹
۴۷۰
۴۷۱
۴۷۲
۴۷۳
۴۷۴
۴۷۵
۴۷۶
۴۷۷
۴۷۸
۴۷۹
۴۸۰
۴۸۱
۴۸۲
۴۸۳
۴۸۴
۴۸۵
۴۸۶
۴۸۷
۴۸۸
۴۸۹
۴۹۰
۴۹۱
۴۹۲
۴۹۳
۴۹۴
۴۹۵
۴۹۶
۴۹۷
۴۹۸
۴۹۹
۵۰۰
۵۰۱
۵۰۲
۵۰۳
۵۰۴
۵۰۵
۵۰۶
۵۰۷
۵۰۸
۵۰۹
۵۱۰
۵۱۱
۵۱۲
۵۱۳
۵۱۴
۵۱۵
۵۱۶
۵۱۷
۵۱۸
۵۱۹
۵۲۰
۵۲۱
۵۲۲
۵۲۳
۵۲۴
۵۲۵
۵۲۶
۵۲۷
۵۲۸
۵۲۹
۵۳۰
۵۳۱
۵۳۲
۵۳۳
۵۳۴
۵۳۵
۵۳۶
۵۳۷
۵۳۸
۵۳۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غزل لعل

دُروده پر تو کاجه نه کاله
سرو د سوزک باوقه ال
دیه سندن د لبر واته از ساله
در دچه نیمه ترا و کرده تاله
شوی نه چنه فیو لقا له
ماران عاشق لوله چه داله
بهراران و آتوم مه یتر کاله
بالندون و چه میالوی حاله
بیل باغن پیوان نه لاله
مشتاق پیش کران ماله
و ترس نخل بیه دوشاله
ونه وان چیه یو لوک پیا له
عاشقو چانس که قبا له
مطرب دیوان سوز چنه تاله
اشتی گیمت آس پا له
و الدته یا لد جان آمه فاله
پینس یاره سندن چوی سواله

سیل مدنی لاله دراو
سیل مدنی لاله دراو
لوله مبه سین دانه تن ناو
سیل مدنی لاله دراو
رومی سرو دینی آو
سیل مدنی لاله دراو
حکیم آسوم اندری تاو
سیل مدنی لاله دراو
سنبلی گلنی کیتراه کراو
سیل مدنی لاله دراو
فته نه آشه دانه کره چهر کاو
سیل مدنی لاله دراو
مومتن در تن جان بیه تراو
سیل مدنی لاله دراو
الحمد لله بیه آو پاو
سیل مدنی لاله دراو
لطیفه نه کره حج نظر راه تراو

زاری بوزم ذو الجلاله
 بیمار دله فی نیره مسلاله
 زارن گوش خاوه خفه نداله
 افضله مار موآشی ژاله
 برانت تها و جانانه واته و ناله

سیلن مدنی لاله دراو
 بیکار دله فی فیره و ناله
 سیلن مدنی لاله دراو
 دم هرت روز تو غم مشراو
 سیلن مدنی لاله دراو

ایضاً فی مدح ولادتہ صلی اللہ علیہ وسلم

دافع غم شافع یوم الحزین
 نافع مارافع اسلام دین
 درد مرا زود دوا میکند
 مرهم بسیار دلان بالیقین
 ایدل من شاد شوی تادباش
 یادته که زاه که شهکنه غمین
 نادوس لاله ایم ساله می
 یادکرس لوله با چشم بمنین
 غم مخور از آفت آخر زمان
 کف مان است چو حصن حصین
 منظر سرار خدای بود
 از دروازه لعل زمردین
 شاه رسل جلوه گرم بر طرف
 میدهدم نصرت و فتح مبین

مجلس میلاد شہ مرسلین
 مجلس میلاد شہ مرسلین
 عفو خطا لطف و عطا میکند
 مجلس میلاد شہ مرسلین
 از ہم غم فارغ و آزاد یار
 مجلس میلاد شہ مرسلین
 باغ دلس کن سوخیم داله می
 مجلس میلاد شہ مرسلین
 از دل جان باش لا لغت
 مجلس میلاد شہ مرسلین
 مصدر الوار خدای بود
 مجلس میلاد شہ مرسلین
 جمله مرادات از اتم کیف
 مجلس میلاد شہ مرسلین

اگر چه منم مخلصش بیدستگاه
 باعث آنرا دیم داد همین
 گلشن گلزار قلعت آفتی
 ببل دل ناله زان این بین
 باد صبا آمد و هم مرد و گوت
 شاد کن جمله اند و بکین
 احمد مرسل شد بهمان ما
 نویشان آیه پیش و پسین
 افضل مکن که غریبار اوست
 یاد کند نفس و آپسین

زشت عمل مجرم و نامر سیاه
 مجلس میلاد نشه مرسلین
 باغ و صفاش همه گلاب آفتی
 مجلس میلاد نشه مرسلین
 خوار الم از همه عالم بر وقت
 مجلس میلاد نشه مرسلین
 روشن صاف کرده ثبستان ما
 مجلس میلاد نشه مرسلین
 از دل جهان عشق دیدار اوست
 مجلس میلاد نشه مرسلین

شروع می غزلی ششمیری

الف

بسم الله الرحمن الرحيم

ای دلخواه من از شبا به بکوتا
 بیدار و دلگرمی منظر
 سوی غمزه شادان بدوش شریف
 چاکم شعله امیر به نغمس باغ
 بهر حال ما و تو یح کلون
 دل و جوان عاشق و دل آن
 جان من ای شه نشه جانان

چهره نور بار ما و کهنه
 از نظرم وصل چاک و کهنه
 خانه که کرد ماه تمام کهنه
 تنبل و نت سحاک عباد کهنه
 موی یکسو ز دیو تنها و کهنه
 باز تعمیر خوش بهاد کهنه
 در آن عشق خود لب و کهنه

کرده جویم هوا و حرمتی حسد
سوزش سینه ته کتابی بگر
غنجی زن تنگ گشت نه دل ز غم
عاشق گلشن رخ رود و سلام
حضرتس بچو میر فضل زار

بچو بدخواه من و د او کشت
از یک جلوه شهید لاد کشت
نوبهارا نه فوله ناله کشت
با حضور درون چاه و کشت
لوله ریلوان حال باد کشت

ردیفه (ب)

یا بنیادی در این محبوب
در جمع پیران و رسل
با چنین حسن و دلبری جمال
به تامل و حجاب بدیده دل
دل پر از چهره گشت شیدا
تنگ بخت و غمچه ل میانه ای
چو گوید به تو ای کمر و ذائق
دس لعل و کس لعل و دای
حمید و شکر و ذاکبخت و ذاک
ایشتر هر شان و دو عالم
در اذل آسود چو خشتی و اثن

تری و نان پانه چهره ای تمام محبوب
کانه نه تری هیو چهره و لایا محبوب
مطلقا بیا که زاه پیا محبوب
گونه امکان تری سو و محبوب
سروندی چهره که ره جانفرز محبوب
شکفان چهره که ده و کشت محبوب
مهرکشن اندر پیشو محبوب
بس چهره هم یار و غمزد و محبوب
میانه جانانه مه افق محبوب
چاره گشت چهره نه پیا محبوب
از دو عالم نه شوفا محبوب

در اقیه

چو بویان ته نان و شیرین است
ساق حضرت حیدر افلا محبوب

الکشاف

ساق حضرت پیر رحمت

گل و حدت پیر رحمت

لُوبِ چوم کر و چین ددُم سینه
چوم منه در کار دنیا و عقبی
دستگیری کران گنہگارن
دلبرن مرسلن اندر سلطان
تہا وہ درد اذہ شفاعت باز
تا وہ پانے پنن بروز حیزا
واقف امرادن مٹی سوی
وقت مشکل کرم مددکاری
چوم مرہ بی زور و ناواشن پس
گل فو لم گلشن آہ آب کرم

خو بصورت ہمیں رحمت
چوم مرہ دولت ہمیں رحمت
یا امانت ہمیں رحمت
چوی بعزت ہمیں رحمت
تا وہ غیرت ہمیں رحمت
شان و شوکت ہمیں رحمت
راز خلوت ہمیں رحمت
چم دلس ست ہمیں رحمت
زور و طاقت ہمیں رحمت
تا وہ یا امت ہمیں رحمت

الثناء

تا وہ ناافضلس گے منزہ گاش
لور قدرت ہمیں رحمت

لے نقیہ

عالمس بن چو چالوین باعث
یونس بن یونسجات در ماہی
یانبی ثری حلیسی گلزار
یوسف مصر کو رہا از قید
آسو از یمن تو رخت عکسی
از دو عالم خدای پاکس آسو
مہر الورد و ہیبت سو جہرہ پاک
ماہ کامل سین ہلال ضعیف
بیدلن چانہ ہجرہ گو مرت سول

آدمس ثری عفو بن باعث
ناو تہندی شس سین باعث
نارمرو دسی فسلون باعث
والضحی شس سین پرن باعث
گوس تی مشہر گزہ ہون باعث
بڈ ہمیر ژہ نن کرون باعث
شرق و غربس چو شس ون باعث
گو شس لور تو و چوون باعث
تی متن خاکسی ر لون باعث

عاشق بر شمع رخسار ت	همچو پروانه بیوک زدن باعث
بدنقشه	میر افضل و جهان ظهور نبی پیر بهره بیوکش رطن باعث

سید المتقین شمع معراج شاه عرش برین شمع معراج راز خلوت نشین شمع معراج سینه آتشین شمع معراج گیسوی عنبرین شمع معراج شافع مذنبین شمع معراج سوی این دلخیزین شمع معراج درد خود آفرین شمع معراج لامکانک کلین شمع معراج رحمت عالمین شمع معراج مونس عاشقین شمع معراج	خاتم المرسلین شمع معراج ماه بزم مقام او ادنی باز اوج معاینه بے شک ماه سس کپاه نادماه پیه نا ماه نارخ تہ تھاوہ نابرد و شش روز محشر میان خاص و عوام تراوہ لطیف عنایتی قطب راہ مرسلن تہ پیرن منرا و آوجیزیل گو بر اقا سوار زحمت دل بہ کارہ ماوہ بہار عاشقانہ درودہ یزد ایض
---	---

الحاء	مہ جبین اندر پرواہے افضل دلبر و نازنین شمع معراج
-------	---

عاشق سببہ شہلا و صحیح گوشنی منزیمہ و اثنا و صحیح لولہ والین سوروی ناد و صحیح پیالہ وصل و مہ چا و صحیح حضرتش از تو مدح او و صحیح	مطر بار از عشق با و صحیح وصف معشوق و دلبر نردان اے خدای نبی دوعا لم اے خدادوم بہستی شوقش روی و مویں صفی و ہم و لیل
---	--

یابنی روی و لطفی تا و و
 پرده از چشم دل زه کرم دو
 خام چپوس در فراق تو ایشاه
 عیدارس ز بند سخت و گران
 نو جوانی بهندس بهارس وای
 باغبانان آب لطف و کرم
 دادلد چوکس بدر بیدیه تر

سوی و اسیل در از ترا و صبح
 یاد بنوی می یاد با و صبح
 بخت کرم می آنه چها و صبح
 از عنایات موکلا و صبح
 برده واده به زرترا و صبح
 باغ دد منت می فولنا و صبح
 زار رپوان می گوش نهاد و صبح

در نطق

دمیدم گلشن در و دو سلام
 افضل اوله سال چها و صبح

الحام

یابنی چانه بجره سینس آخ
 شانه کر تو دوزلف چپا نن
 درج گوهر دماه کرونا باز
 از رخت بچو مهر و ماه مینر
 سروندان شوبه زین نه زین و
 شه سلیمان زه نش گدایس آسو
 آفرین گوی تو بن د شوار
 کرده در گلشن مدینه قرار
 چشم شهلا مژگنه کیناه چهم
 چانه بجره بدن دوم ناره
 شکر لند غلام عشق تو شد
 چشم مازاغ چانه دلشیت رود

پرت سینس نازینس آخ
 تها و او داره مشک چپا آخ
 باز نهاد و در سینس آخ
 رود شه یوسف سینس آخ
 از شکر خنده بکینس آخ
 شاه جن ویری نگینس آخ
 شانه تهنک چپو آفرینس آخ
 رود منت سوی چپو تر زمینس آخ
 و هیمه میریت دل خترینس آخ
 چهم لوی جسم آشینس آخ
 میر فصل چپو تر سینس آخ
 یوسف چشم نر سینس آخ

در حقیقه الدال

مرحبا مر حبا مبارک باد
 در او سبیل شهنش دو جهان
 چها و آ و گلشن و صفا پس پور
 گل نه گلزار منتظر در باغ
 سرو قامت کرک بنا زد آن
 ساله و اتم سو لاله مدنی
 سارچشم منزل دلس دیم و بیدار
 زاله و لولش بنه لف غیر پیر
 چاره کار بسته میا زد
 جاد گردم به همیم در پی
 داد تاله نه ته پور در و حضور
 روز و شب پیر در و چون فضل

آ و حضرت جهان بین آ باد
 از مثنی سین به نسل مراد
 ترا و مرده دلس بهارک باد
 همچو بلبل روان روان فریاد
 بهر طایفه شریعت صنوبر و شمشاد
 زاله کو تاه بود بهر کوی بیداد
 عار آن ان کوس دلس و داد
 ناله و دلس جو خسرو و فرهاد
 بر اینت هم از کرم کرم آ زاد
 نیم گز همن زار می کرم امداد
 بی چو و اجبت پیر و سدا ارشاد
 دامن دون توی گز هی بر باد

ایضا در حقیقه الدال

نولم بهر سینه از عشق محسوس
 دلس بهر دل از لوم لوم تازده
 و چو دم پیرت شب نمود ز کینعت
 سینه چو دم دور و نقد معانی
 مشک و دلو طعم شمس منزلت

نولم بهر سینه از عشق محسوس
 سین که سینه از عشق محسوس
 شب آ وینه از عشق محسوس
 سین گنجینه از عشق محسوس
 لب و منه چینه از عشق محسوس

دعایم یزدان اکابر نه شهنشاه	از خود پائینه از عشق محمد	
بسیار نفع	عروج معنوی که حاصل فضل اردم بهوی ازین به از عشق محمد	الذات
صبح تهنیدی از بهر بیان چو لذیذ چنانکه لوک نشین بر جوشش و اسخ چوم بر سگره اسیر شوق معشوق حضرت مولی چو منته حاجت از دنیا و عقبی دولت عشق او به چوم در دست جامه زکمت به عشقه سیتی چوم اولا بد چه عشقه روز ما گر چه تلخ و بیکار است دل به تو مروتش نگارم چوم پرورد دنی بر روز و لشب	شهر عشقت زهر و بهمان چو لذیذ بخداوند ز گلستان چو لذیذ کیک از لاله بیکمان چو لذیذ در دل من بهر زمان چو لذیذ شوق حضرت به جا و دان چو لذیذ ناله کی به دل و جان چو لذیذ شام و سحر من فغان چو لذیذ لیک انجام عاشقان چو لذیذ ناله شام بیدلان چو لذیذ کز نظر خشک لب گران چو لذیذ نی بهر کار بیکمان چو لذیذ	
بسیار نفع	کام فضل سخن از ن صلوات سوی آن قوت روان چو لذیذ	الرا
شاه مرسل چو سالو پیغمبر روی تابان تهنید بو کردیش غرق عرق اندر گمت خوشبید زلف پیا نی کرک شانه چشم جادو سیرم مانده	خاک پا مرسلن تهنید بر سر عکس مشکوی چو این مریه نور شرم سیتی زردین چون زر دود دوره عبیر و هم او فر واکرک و چو که امتک دفتر	

یا مژده یک گناهکاری ما
 مغفرت غافلانه نویسم تا م
 مغفرت که خدای بیچون
 ساقی حضرت پیوندانند لبر
 نازنین اندر چو سوی تیر ناز
 بنده پروردگریه فی هند یار
 میرا مشکل یار درود و سلام
 از دو عالم مدد آتش سی بس

نیکو زیاده بید و کشت
 گوشتگانی شر گدا پرور
 دلبرن که رضا بیند لبر
 مرتباً دلبرن اندر سرور
 همچو یوسف گداختن پرور
 شاه شامان همه تنهایا که
 بر رسول خدا بشام و سحر
 سوی من یار سوی من یار

ایضاً در دلیقه الراجح (۲)

در دل را دوا درود حضور
 یا الهی رسان ز ما هر دم
 چه غم از حوادث زمان
 خوانا بهرم بصدق دل ایم
 بهر تعظیم سید الکونین
 از سر صدق دمیدم خواند
 یا ربیم ساخت حضرت باری
 شافع، همچو من گناهکار
 چشم دارم که چشم تاریک
 از بلیات و آفت دوران
 از دو عالم چو آسومنت دشت

جان مار شفا درود حضور
 تحفه بر مصطفی درود حضور
 چون شود غمزداد درود حضور
 در صبح و مسادرود حضور
 خود بخواند خدا درود حضور
 هر ملک بر سعاد درود حضور
 شد مرا متکا درود حضور
 پیش حق شد مرا درود حضور
 میکند پر ضیا درود حضور
 می نماید را درود حضور
 مقصد مدعا درود حضور

روی پیر لوز سرور عالم
عاشق پدیده عشق چو ی کمال
شاه لولاک شایخی مشوق
دل کسب این نه لوله بیمار
پدیده فی برک چو کبریا
کیا نه چو کمانه پیر لاجاری

خواب می آید نادید و حضور
آید چنانی غذا در و حضور
پدیده کت ایما در و حضور
کیا نه چو کبریا در و حضور
پیشوا را لوز در و حضور
پدیده چو کمانه پیر لاجاری

پدیده

شاه سپید اگر که آسک

الزما

پدیده کت ایما در و حضور

مبارک زاده شد دلدار امروز
مبارک عکاس نو کاشی امت
کراتی اکتساب لوز
مبارک تابان چهل مهر درخشان
نجا هر دو عالم در او سیر
مبارک در او سیر امتک یار
پیر پیمیت و آیین پندنگار
خدا پادشاه و چغانی پیش نگار
چو کمانه پیر لاجاری
رحمت سینه دوم آن پیر و شش

دو انی جلوه پیران امروز
سپید روشن در و دلدار امروز
مبارک تابان چو کمانه لوز
چو کمانه پیر لاجاری
چو سیر منزبان مله زار امروز
بنین حاصل غریب کار امروز
زلن ادوی بن بیمار امروز
کرم کتو کتو سو خوش قنار امروز
تین جبریل مروه دار امروز
حکومت منت نه دل رنار امروز

مبارک تابان چهل مهر درخشان

خجل گوشت این رخسار امروز

پیر چون پیر فضل لوز صوت
پیر پیمیت و آیین پندنگار

سر دیفته السباین

یه دومت سینه افکار ماوس
 پیش مرضی همه پالنس کال اکوس
 لوکر یان ده سونج بک تهاوس
 چو کیا فی اعتبارت آوجاوس
 دیم تریشاه به وصلج مگناوس
 پیر نام از نام شاه و س کادوس
 سرورک پوشش تگزار بهاوس
 شفیقش لوشفتت از ماوس
 مزه زم سوی چو تی بو یادیاوس
 پوشش سینه بیمار تهاوس
 دس که چاک تن بر خاک ماوس

مبارک واته سرور حال ماوس
 کرس مره قرضی تون فن حال
 جگر چوم لوله ناسبت بریان
 دو سرج اقم رس چومنه تشکین
 بسم تشکین دل اقم خا طر
 یمنیا به دیم ویدار دور
 کنن منز گوم و اقم پانه دلیر
 بهوم می گوشتا قدس پوشش فرم
 اقم پرور غریبن پش بهریان
 ییم بر یله غیرت پس یاد
 چو افضل لو پس لوک و دو

سر دیفته السباین

نی پرده عالم پانه چیم کشش
 کرس لو پرس ددانه چیم کشش
 به چاوم ای از ان یخانه چیم کشش
 پردهم لوکستانه چیم کشش
 بو لاکس جامنه دندان چیم کشش
 گجه از کویه خندان چیم کشش
 بو به ادی تا سحر بهمان چیم کشش

مبارک بهیم جانانه چیم کشش
 پس لوداده سوزک تانه اپت
 عطا سنی کرم از عشق خود را
 بو تیف تروکس تهاوس سوز
 پس بو زاگ پارس دره سوز
 گجه تار ان ز راه گریه زار
 ییم ساقه راه دیم و شون ستم ناو

کے چون شمع پرارتی تا سحر گاہ
 بہن توری پریا دورہ گلا بو
 کرے برپا قیامت شفق منہ
 اینا غیر ہفتا ہر میر نصرت
 ودان ریوان پری صلوات و تسبیح

مری ڈیشت تہ چون پیرانہ چھم اش
 زبنت جامہ بنی دیوانہ چھم اش
 پری درد دکان فسانہ چھم اش
 نظر تراو کشتہ بخوانہ چھم اش
 بنم حال دل لورانہ چھم اش

مدیفة الصّاد

نبی سانی الو الغرمن اندر خاں
 شہنشاہن سلاطین امیران
 غلام حلقہ درگوش حبالش
 جو پروانہ بروز و شب ان گت
 خداین ملک و ملکن حق و خلقن
 محی دون عالمن ہند مدعا آئی
 دس منزہوم تندی حب طریحی
 چور و باہ بدبخواہ و دنا گے
 اکی رنجہ کرن رنجہ زناش
 زہیم طلمان و زکید بیدین
 کرس بو و میدم آلور وانی
 پیرس در ہر نفس صلوات و تسبیح
 سیرس منزایرہ گیمزیدہ چھم ناو
 شمس بہت سہاہ دژمتر خداین

چہ شمس ربان کم کم پیر در خاں
 چہوشو بان سالو ستر تا جو خاص
 شہ یعقوبی پو ر بصر خاص
 شمع دویس شمس شمس و تر خاص
 بنا و ن شہ سوشاہ بحر و بحر خاص
 محی لوکن اندر خیر لہشہ خاص
 و ندس نوتہ بدن فی نیم زرخاں
 نبی یاور مہ ہوم ہوم سیرنر خاص
 دس پنجہ کرس زبیر و زبیر خاص
 بحمد اللہ نبی ہوم داو گنر خاص
 ہر شمس دینہ وی خون جگر خاص
 جہر سقم تہ فی افک لعل گنر خاص
 سرس واقف مہ ہوم سکو باختر خاص
 بنا و م خا کسے زراز نظر خاص

در نقیصه

چو فضل بود در کس نه مایه رستن
هر سو سوئی بر نه بودی که خاص

الضاد

محمد ز آل آ و م صاحب فیض
خدا این آیه بود لاک نشمار و
تمی آخر می قضا هر نه باطن
غیور دن نه کریم منزه با شک
سین خورشید یان چون بگویند
نظر کرداره و چهره بد و چهره زمت
اگر باز از غچ چشم از غنا بیت
بود چو سن ناشاد از پیداد گوشت
رجا افضل بهوت بر سینه چاک

مقدم سوئی معظم صاحب فیض
میراد هر دو عالم صاحب فیض
می ز الذکر مقدم صاحب فیض
می احوال و نه اکرم صاحب فیض
کردن از صدق اسرار صاحب فیض
امی در باره کم صاحب فیض
نظر نراوم مری صاحب فیض
کردم آزاد از غم صاحب فیض
دیم از لطف مری صاحب فیض

در نقیصه الطلاء

فراقن بود کس و آ و فقط
چو عشق داد و تیر دشوار شکل
بنیو مرسلو نه اولیاء و
می گمست ملا در کس می ی
تو ہی اول تو ہی آخر بد نیا
صرف جز رتبه پیغمبری آ و
تو ہی در انبیا و خورشید رخشان
بهوت از و انصافی و بیت کلام

بی چانی اکی دیداره فقط
دوانت تری نمی مختاره فقط
لبک رتبه امی در باره فقط
دواژ طاران می باز آره فقط
تو ہی یکتا لگه دلداره فقط
شبه حیلان امی انباره فقط
می در اولیاء و همیاره فقط
چو ماه و خورشید منزه آره فقط

دویم سینه در دکه ناره فقط
 نیم تیش کن تن چاره فقط
 گز می کیا زه منگوم بیماریه فقط
 یلم خاطر اکی گفتاره فقط
 گز یوم بد لوه یبو دوه تاره فقط
 اگر تارک می تیش می تاره فقط
 تهور گوش غنایت تاره فقط

دویم سینه در دکه ناره فقط
 نیم تیش کن تن چاره فقط
 گز می کیا زه منگوم بیماریه فقط
 یلم خاطر اکی گفتاره فقط
 گز یوم بد لوه یبو دوه تاره فقط
 اگر تارک می تیش می تاره فقط
 تهور گوش غنایت تاره فقط

در حقیقه الضاء

مبارک چوم شره ابرار حافظ
 جگر چوم خسته دل چوم بستر
 جفا کارن ته بدخواهین اندر
 مراد گل فون باری تری داغ
 محمد چوم مه یا و شفق و یار
 محمد چوم مه دایم از غنایت
 محمد چوم که بنو منبت ملک جهان
 فطوم گلشن زلم داغ جلوه
 دین نقش محمد که بنو مه لوله

حبیب حق بی مختار حافظ
 مه سوی ایر سینه افکار حافظ
 محمد چوم زهر آزار حافظ
 گلن کند چوم پی زانیمار حافظ
 محمد چوم ز جادو کار حافظ
 محمد چوم مه در بر کار حافظ
 مه پس سوی چو را و کار حافظ
 بی سینه مه زهر خار حافظ
 شمس سینه مه در دکنار حافظ

حقیقه

چو افضل گلشن سلوات جهان
 بنما می سو گلشن

العباس

بهر طرح و سبب چو لای تو فتح

دین من چوم خیمه پالو تو فتح

چھپت آمت تره کن بد بڈ اکابر
 زوینا جوم مرده دل الیہنشاہ
 علیہن کن بیو ساتھ بہت جوم
 نہکت در امت یو جوم چانی جیا کہ
 سرفرازی دیم می سرورن منز
 بناوم خاک تیرس از عنایت
 یے دفع بلا و ظلم و مبداد
 د کہ لہ جوم س بن دروازہ کن
 یو بدوی زشت کار و بدگل اس
 رجا جوم پھو طے طوطس بناوم
 برس تل آ و فضل لہ یوان

تہوت شاہ گدا چالوی تو قح
 مراد و مدعا چالوی تو قح
 دیم لطفک و اچالوی تو قح
 رشت و دل مہ چالوی تو قح
 امیر اسر و اچالوی تو قح
 یقین کہیب اچالوی تو قح
 مہ جوم و دودعا چاکو تو قح
 گدہ تراوت ترہنا چالوی تو قح
 بہر دل جوم با خدا چالوی تو قح
 مہ ترے پہا چالوی تو قح
 سین لٹ رہنا چالوی تو قح

مرحہ دقتہ الغیب

گل فرحت دل من پہا و در باغ
 بچن مرده دس مہ کم گلا کہ
 چمن میا لوی کیمت جنتہ نہ زار
 کر مہنا اک نظر مہ زار غ چشمو
 دزان دل جوم دزان جیم لوزارہ
 قلتین ددو متی خاطر مین داد
 و مینا کیاہ سنا ویدار ساتھ
 فراقن زاجیم کن کس یو باکوس

مہ شاید رخ بنی مہ وہ در باغ
 دین کند دل بن خوش تھاوہ در باغ
 برین جوم دل ہو کر سکنا و در باغ
 گل بن سرین سوزن فلک و در باغ
 سنان تل جوم مہ و چہ تاوہ در باغ
 اگر آب عنایت تراوہ در باغ
 گدا شاہن لو کہ ہر باوہ در باغ
 سو و صلاک پہا کہ مری ہواوہ در باغ

میر غم افشا دو دمنت بگر چا نو

سو شاه ابلیا شهلاوه در باغ

مرحمة یقته الفاء

خدا را آنکه سالوی خانه تشریف
نزد ز دامت بهار من و دوست
شمع خواره آن ماه ناره را تو قم
رفاقت مستس که تو ایو نا
و بهر چو هنر منی مسکینی حال
و بهر در شناه گخته عاشق
گفت باغ دس تاج بهودی می
چو کھے عاشق زه بن مثنایه باکل
گدا افضل سرورک یوشن چیاوان

زه ای محبت حق بهمانه تشریف
انگنا ای گل خندان تشریف
ایو قریبان بنی برده آن تشریف
رفیقا بیکس کن یا نه تشریف
دماه آن تو چو بی سامانه تشریف
ایو با سبیل نیچانه تشریف
شها آن در دل ویرانه تشریف
انان حضرت امی استانه تشریف
مبارک می افتم جانانه تشریف

مرحمة یقته القاف

درد دل یا بنی و نان عاشق
نام اقدس تهنید شوق تمام
هر طرف از محمد و احمد
نور چا لوی یهود در شب قدران
ذکر فی منزله فکر وی سبیتی
لوله بسره اگر دزان دل سالن
دور دوزن تهنید بهاه شوار

لوله چانی بهمت بیک عاشق
بر سر لوح دل کھنان عاشق
تخته دل بین جبران عاشق
در پس و پیش تی و چھان عاشق
لوله چانی همه دل گران عاشق
یا بنی ناه نه بهیا دران عاشق
کر لوطه دو داه بهونه دران عاشق

روشنه اینو بگلشن خاطر مودیس در فراق دیدارت یا بنی ما و تو مہ الف و ر کیا ہ سنا اک شباہ اینو تشریف افضلا دمیدم درود و سلام	پوشنی مالہ چھی کران عاشق رود زندہ چہ نہ مران عاشق لوب تہندی پھونیر بران عاشق خون دل دیدہ وی ہران عاشق پر تہ شاہس چہ فی ہران عاشق
---	--

ریختہ الکاف

یا بنی واکس سنیہ ری زاگ کہ حق پرست آسمان و زمین در کف نازنین لای شریف چانہ اگر امہ آمتنی چا نی یاوری از خدا بہ امت تو پارہ گے یا نی جگر سا نی دست رحمت دماہ کر پونا بان عام رحمت تہند ہیونیکہ بدن دستگیری کر و غمن گے گیر دامن دل مہ از خطا آلود دادلہ نے تہ بے بصردیدن	لور اسلام و معرفت بہت ک چانہ بابت خبر پنج لولاک ختم پیغمبری ہندی بہت دراک سارہ فی بر کزیدہ تہ جالاک داوری چاک اس لوی بیباک مارہ گے وارہ و چہنہ سینک چاک از غریبی گدا گمت چہ ہلاک ذات پاکن و لوی تہ ارسلناک خستہ گیمت جگر چہ ل غمناک از نگاہ کرم ہن او پاک توتیا چانہ استناک خاک
---	---

ریختہ	روز شب افضلا درود و سلام پر اگر نرم اشتیاقش تراک	اللہم
صد تناسوی ذات عز و جل	آغہ سالوی ہیوا حمد مرسل	

بنده پروردگار تو ان رنجی
 و ان غم تو را بی حکمتی زین باغ
 زاک هست و زاید غم کین
 ظاهر گزاید و سودی نشاید
 خاتم الاسباب و قوت به نالین
 ایلیا اولیا همه مرسل
 نیاز تو را نه به چشمت منست
 شکل ما را نه پانه به و ان
 بیل دل بیان در دو کلام
 از پیکر دفع مستکرم بدخواه
 روز و شب پرورد و در بر سر و

مشکلاتی که ان بر حمت حل
 آن غمی کن بجان دل نه کل
 غم تو که نه غم تو که کاسی مل
 آخری داد و نمن به سو اول
 بهر حقن که سوئی نظیر و بدل
 بهجود روح الامین همه تر
 میا تو حضرت چه اکل و فاکل
 لوکنس در دو دیده آسمل
 لش کلامی چو سنبل و میول
 افضل از در و دخی که کل
 گیاه که در عدوت و اهل غل

مرثیه فتنه المیم

صد مبارک تو که تفتا درام
 نوره پیتی برون نه عالم
 روی ما و نجل پین خوشید
 ماه کمال و جهت سو نور جبین
 یا نبی چانه اشتیا فک تیر
 چنان و دور کسرها به زالن پیوم
 و الفخر روی اک نشا ما و تم
 سوس دل نه حامی زین هیوم

جلوه ما و ان نبی پر سو آم
 دور گو کفر ن سنین اسلام
 گو سو دیوانه از سحر تاشام
 گو بلاس کنوی لیس سر سام
 چو کس بولله ان ملوک سنین زلم
 کز ان و نه به مده او مت آرام
 چشم ما ز انکوی مده چا و م هام
 باور دو جهان مده چا و م هام

میرزا فضل بدر کران زاری یا نبی یوز استیلا و سلام

رسالة من الزنون

ای رسول خدا تو ہی سلطان
پانه پندوان زه پند کران تو
سوره شمس و الفصحی تعریف
وصیف گیو و موی جیو و ایل
قاب سبب خدای عز و جل
چان ابر و پیه عاقبت محراب
چشم مازانغوی نظر ترا و
ناره پنهان دزم اینا عمار
بنده پیر و غریب تو از تو ہی
چند خالی به چوم برم از جود
زشت کاپس به پشت جان تو ہی
فرته سبزی مشمس ز کرم
افضل در دم سوال حجاب

مرسل من زنون ہی پناه پند کران
چار لوی مدحت تو پند کران
چو دی پنج ناز نینگوی ای جان
پنج در پنج گیاه می شو بان
ابر وین دون تو ہی صفت کران
چانه و صلوک می همیشه منکران
واره نای لوسینه بر بان
چاره کر فتم تنها پند می نالان
خنده بیگانه به چوم کران بران
منده چغانی پند می لوی عصبان
کشت زار سال اندر گزاف ویران
خشک دریا پند ز آب روان
لول پان لوی پند حجت پند کران

رسالة الولاء

رازدل شاه سلیم
خانه خانه سوا مشکوکی احوال
خانه دل پند زه پند حیرت

مرحبا به سید سلیم
دانه دانه و چوم و لوک چشم ترا و
فروش لوک نه پند لکوی و لهر و

از در اشک لاج دل جرتن
دمبدم کوف را بین الفاس
لوله ریوان بدر کرس زاری
نوح بنتم مرابه و ن جیم نا و
نوبهارس کنز ان بنیومنت پوم
واره و چهنویه گلشن دل میا نو
باغبانان مره سینکس باغس
هنطرا به دوم بدن من من
افضل اشکس فراق نبی

خزمتش منز شهنس مدا گذ را و
تس شهنس رد کت سندی نا و
حال باوی بو یا نبی کن هفا و
لاگتم بهونته مره پوری و او
نوبهارس زدر مره حضرت ترا و
خاره وی هنز کدت داه فلرا و
آب رحمت چکوم ته کاسم تا و
از نگاه کرم شهنش هلا و
تبا و در دل لے اندر الله نا و

در حقیقت الهاء

خاتم المرسلین شیخ هاشم شاه
شیخ سلیمان شاه جن و پری
نعت خوانی هنز کرا نی آ و
آ و قربان کران بن فرزند
و چهنه کستوی سو حضرت سفت
سا نو حضرت چوکوه عزت و شان
سرورن سوی پوم سر امیرن شاه
جای امن و امان زهر آفات
عاشقن بهند پوم دین ایمان سوی
از عنایات یار سول الله

ابنیا چون ستارگان سوی ماه
مور لو کن و چیت حشمت و جاه
بچو مومنه شیخ روح الله
تس شهنس جیدن خلیل الله
بر حمل نبی کران گو آ و
سار مرسل می نشن چون کاه
رحمتوک بکر امتوک چهنوبنا و
عالمین مجرمین هنز و رگا و
جان قربان کرس پوم سوی الحوا و
می هدایت کرم پوم س گمراه

برانت حضرت مهیم کرم چاره
آتش فضل نبوت دس چانی

خاره کاسم دکن کو تار
کاش ایسک دیو نظر هرگاه

شیفته الیاء

قاب قوسین شهاب چه چانی جای
عرش عالی سین عظیم الشان
خوشه چین چانه خرمک مرسل
چانه رو یک شعلع چو خورشید
موی غیر ز رو کرو تا دور
ژمانه دس پایه بڈ چو چاکو ذات
چوس ژمان منروپن کتے بدگا
فورم دس قصور کد طم
ژاله کوتاه بوجانه بحرک تار
لاره چانے وئے وئے دادی
درگلستان مدح آن گلرو

ادمتی و نان ژه پانه خدای
خاک نعین بلین بیه زان پای
انبیا اولیا ڈوان لڑھ آ
ماه کال تنک چو فیض ربابی
عاشق کن دماہ بلطف منای
بڈ پیمبر تہند چه مدح سرای
چوس فراری مہ ری تن جیم جا
دور چہامہ رلم عنین ہنر مای
لالہ کینا بے سہاہ جیم مای
وارہ بوزک تہ جیم یقینج رای
افضل و چہتہ کم بلابل زای

منقبت

لب ژہ کرینتہ کرا دپ حاصل
زانہ کس لغت اولیخیر خدای

حضرت امام اعظم

بارغ دینس گل شریعت دراو
اہل اسلامنی دین ژلو تار
عاس ژلو گچر سین رو شین
مومنین عالمن چہہ پوشتنکارو

بوجنہ سیفہ امام اعظم
بوجنہ سیفہ امام اعظم
و چہتہ شاداب کیاہین گلشن
بوجنہ سیفہ امام اعظم

عالم و مهت سبقت از ان مکتب
 جنبین تری چو لبو ممت با و
 ایل فقهین محدثین سوی سر
 مرآت سنتش روان چو حلا و
 در جهان تو که علم فقهین با و
 آسود شتاد هم سینه بلبه زانو
 طبل تنبیه دای بشرق و مغرب
 نایب مصطفی زشتی تری تها و
 ایل لقتلیدیش پتہ چہ نماں
 غیر تقلید کفر ابرہ تا و
 آ و تقلید حکم شاه رسول
 بن مقلد تہ سنگ گل چہا و
 زور ختم آسے زور مذہب دار
 زور لون سر پین و تن و زہار و
 یوحنیفہ چہو زور و اندر سردار
 تش چہو آمنت سراج امانت نا و
 اسس بد بڈ اکابر علماء
 زہر بران یوسف و محمد چا و
 شافعی حنیفہ بلی و مالک ہم
 لیک ہر یکا مانع خود گنہ را و
 بادشاہ سوی بہ تخت شرع بہت

شافعی مالکی چو فہم طلب
 یوحنیفہ امام اعظم آ و
 علم فرعون و ابیہوک منظر
 یوحنیفہ امام اعظم آ و
 عمر کا تل بہت ضرورت ہفتاد
 یوحنیفہ امام اعظم آ و
 حکم تہندی بہر طرف مہاسب
 یوحنیفہ امام اعظم آ و
 سوی شہنشاہ سوی الامام چہاں
 یوحنیفہ امام اعظم آ و
 یونہ تقلیدی اندر سوی شہل
 یوحنیفہ امام اعظم آ و
 زور دشرعک مکان لہوی اقرار
 یوحنیفہ امام اعظم آ و
 اعلم و اقفہ است در خمار
 یوحنیفہ امام اعظم آ و
 از تلا میند و پیروان اورا
 یوحنیفہ امام اعظم آ و
 جہرہ خواران آن استودہ شہم
 یوحنیفہ امام اعظم آ و
 رافعی تری و بہت مکت چہہ مین

کینه واسه تیر سینه نشاد
چشم و سالت ز چار یار جناب
شکر نه دانی جوهر یوسفی
بوحسبفه صاحب مدبر سب
سوی حق اقرار است پیوسته
چوم دلس حجاب و لیا محکم
شاد دل تها و افضل اعظم ترا و

بوحسبفه امام اعظم آ
با همه اهل بیت و با اصحاب
بوحسبفه امام اعظم آ
فشانه جیلان نه بند چومی مشرب
بوحسبفه امام اعظم آ
غوث اعظم مه سیر غایت کرم
بوحسبفه امام اعظم آ

منقبت شریف جابر حضرت محبوب سبحان الله

لله نور چشم زهرائی
دستبازی کرد مره افتاد پس
طل چائی چه در شیب فراز
نهد قدم چال و اولیا و منر
خو بروین نه منه جیش منر
پنه یک و نه اولیا ساری
گاش اوم مه شش چشم چائی
قادر ی تاج چوم لبر زیبا
شکر نهد ز سرفتن پستی چوم
نال له زم مه لاله چوم دندل
نامر سوزی مر خام عشق چوم
ز انظار کبراه عشق و فراق

بندر ایش بان و ملجائی
استگاری یوزر سوا سی
شهر شرجه چان بدیائی
سارنی پٹ و چچی مره بالائی
ذات پاکن دژی ته بکتائی
شرق و غربی و خشک دریائی
کاش باوم مره باز ببنائی
چومنه از کوی سو چومی آبائی
قادر ی استنوک مره دعوائی
چانه دیدار کوی ملتائی
پامه دیوان چه پیرو بر نائی
بهان دیوانگی و سودائی

نال چو مچالو طوق شیدائی	ڈال سو زے جگر چو ہم رہ میر
عشق بازی کر ن بولا ہی	افضل منطقی چو فخر کر ان
ہول تر لہ ہم و نوم تو از مای	نور داکس دوا و تم لا لو

غزل فی النعت النبی

شاہد اور چو بدیمیر سوسا نو حضرت رسولِ رحمت
 چو دودن جہانن اندر یکم بشان و شکست سول رحمت
 چو شاہ شامان چو ماہ تابان سہاہ عظیم پیرن منز
 چہ بد سلاطین گرامش نش چو تہد بہمت سول رحمت
 نش خدایں چو بدیمیر زابن مریم ز شہ سلیمان
 ز شہ خلیل و کلیم و یوسف بہ قدر عزت سول رحمت
 نشان آسن نبی مجتہد زان آسن یکہ گنہگار
 کہ کشفاعت کرد کاندوزخ ز روی غیرت سول رحمت
 خدایہ بولم مہ ازل و زم گزہ ہمزہ دنیا منگہ نہ عقبی
 چو میالو دنیا چو میالو عقبی چو میالو دولت سول رحمت
 و نس لہ زاری لکس لہ پاری زلم مہ خواری ہم سوسالہ
 چو میالو یاور تفریق و داور مہ تخم دلست سول رحمت
 ولو بہا و دماہ بیکنا جگر چو فوت موت فراق سستی
 اچو وچن کر گلاہ چو موت ز باغ وحدت سول رحمت
 طیب جان چو پیران گنہگارن جگر و کارن
 نوم سلامت نہ راہ شیطان پناہ امت سول رحمت

مدار عالم بهار آدم قمر راز دنیا نگار مولی
 تمام نبین چو غوث و قطبین فی نعمت رسول رحمت
 کباب دل بهت چو میر فضل جناب پیرس کران زاری
 لگے بو پیر و اچھو بر نہ و م سو خولصو رسول رحمت

منقبت شریف جناب محبو سبھی رضی اللہ عنہ بطرز و نہ و

لورگ گاہ پیو جایہ جایہ
 حور و غلمان و نہ و ان درایہ
 بیل کران خوش لڑایہ
 گل نہ سنبیل دیوان گرایہ
 مطرب و ایان چنگہ تہ تہ
 زیر و بم باوان پیر و سندہ آبیہ
 ذاتن تہرہ را و پیر و سندہ پاییہ
 ساری و ملت تہرہ مایہ
 آسہ سبب حضرت پیر ہمایہ
 سائہ ہرہ زلفش خوف بلایہ
 شل می آسوم گوشت مایہ
 برانت چھم کروں میانوی پاییہ
 سینہ می زولم لولچہ کرایہ
 لک کر غم متہ خض صانیہ
 سیرہ پاٹھ باوس بینہ آبیہ

شاہ جیلانہ سند سایہ آ و
 شاہ جیلانہ سند سایہ آ و
 باغبانہ باغن کر پیسہ آ و
 شاہ جیلانہ سند سایہ آ و
 سنطور و ساز بہت در باغ شاہ
 شاہ جیلانہ سند سایہ آ و
 ولین منز چھی تن کہن آ و
 شاہ جیلانہ سند سایہ آ و
 کاشتہ س غصہ غم دلوئی تا و
 شاہ جیلانہ سند سایہ آ و
 مافقن و انغم دل خوش تھا و
 شاہ جیلانہ سند سایہ آ و
 کینہ رستہ پیر و ن در سن ما و
 شاہ جیلانہ سند سایہ آ و
 پیرہ چھم گیش را پیرہ و ن نا و

بمده می لکم انده میا نوینا یه
 تاوه پیرایه کن منده لقتا یه
 منده چمن ساری منده ل ساییه
 لا تخف باوقن سانی ما یه
 حقه منزه صحت چمنی آ یه
 قلمی تمامه افصانه منزه منزه
 شس رستو کتبه چمنی آ یه

شاه جیلانه سند ساییه
 تراوه منزه پیرایه منزه سان گراوه
 شاه جیلانه سند ساییه
 دامانه ر تو منزه منزه چمنی
 شاه جیلانه سند ساییه
 پیرایه شس حال حال یه
 شاه جیلانه سند ساییه

ایضا منقبت شریف

پیرایه ولین منزه لا ثانی
 قیانه منزه و شس پیرایه رحمانی
 قطب الاقطاب ی جاودانی
 خال کاخ منزه منزه منزه
 محی الدین حبیبی ناو آسمانی
 تازده لب ذندکی سلانی
 حن و انسان چمنی پیرایه
 میران منزه پیرایه
 عریت و تو شس حن سبحانی
 مشتاق شس نبی آ حرز مانی
 روی پاک منزه منزه تا یانی
 خوی چمنی کوثر روی سبحانی

شس چمنی محبوب سبحانی ناو
 شس چمنی محبوب سبحانی ناو
 ولین منزه منزه منزه
 شس چمنی محبوب سبحانی ناو
 آی و یله پیرایه یادی قضاو
 شس چمنی محبوب سبحانی ناو
 ملکن منزه ملکن پیرایه
 شس چمنی محبوب سبحانی ناو
 ولین منزه شس چمنی ناو
 شس چمنی محبوب سبحانی ناو
 روی پاک منزه منزه
 شس چمنی محبوب سبحانی ناو

تن پاک تهنه می بیگما نی
 کند آینه یته ته تته سایشانی
 تن کن آسکند چمه ایوانی
 و نه گیاه مست کرا آینه بر مانی
 لا تخف باوک مریدانی
 تاد که سبزی فیو یک آنی
 کانه نه تته در باره خال روزانی
 دقد چونه نه کمره تا مهر بانی
 کینه کش پیر چونه وی مادی
 بیه ناکسم لبه او چسبانی
 مات دقه که یین منقبت خوانی
 گور گور کوفت باده و نه دانی
 بهواه صیت افضل لوله دیوانی
 کوه نا پیرم مشکل آسانی

سایه رس پایه تهنه بزه نا چا و
 نش چو محبوب سبجانی نا و
 الولد سبزی یاد شای اتحاد
 نش چو محبوب سبجانی نا و
 لوله سان میم پیران تهنه وی نا و
 نش چو محبوب سبجانی نا و
 تهره فاجره ابدال و را و
 نش چو محبوب سبجانی نا و
 سینه چوم غمه هتو کش کوه گرا و
 نش چو محبوب سبجانی نا و
 لشکر رس جنت منزه وی را و
 نش چو محبوب سبجانی نا و
 تا وان پیرس جلرک تا و
 نش چو محبوب سبجانی نا و

ایضا هفت شعر پیر سبزی

فاشن چشم گیاه خوش حال
 شکر ح قد چو جگر وین آلی
 تته می عزت جسم کا لی
 کچه می زان تته ترکا لی
 سارن منزله آستنا چا لی

پیر سالو ولین عالی آ و
 پیر سالو ولین عالی آ و
 یته آینه سبزی هندی کھا و
 پیر سالو ولین عالی آ و
 پیر سالو ولین عالی آ و

سیر افق سوم ازالی
 پیر کردیشن لطفین نالی
 زیر زیر در غم ام قوالی
 زار بود لکی کرده بس حالی
 در او نه در هنر نشسته خالی
 بکس نه واپس پیرن پالی
 بدست و پان سی پهی والی
 آسه کس کیمثر ناو او بالی
 که نه ناو پیر ناو لکه بالی
 کلاه سنایه ناپیرا لوسالی
 بیه هم چهاوه گل تراوه ملالی
 و تهرس زونه دبه پیمینه قالی
 ویره سبت پیرن جره منه قالی
 شانه هند و نوش ذوالجلالی
 پیرو س جچی قطب ابدالی
 اے میر فضل چها و گلالی

پیرا نو ولین عالی آ و
 تیر می عشق سینه ز او
 پیرا نو ولین عالی آ و
 سار چیم تهنزی ته سوزس گراو
 پیرا نو ولین عالی آ و
 کم دله دلکوی غم مشرا و
 پیرا نو ولین عالی آ و
 کاسه نش حق غم پوشس نه و او
 پیرا نو ولین عالی آ و
 دیه هم درن بیه هم نا و
 پیرا نو ولین عالی آ و
 خون دله دته نه کوه چهرکا و
 پیرا نو ولین عالی آ و
 سردار ولین سوی کن تھا و
 پیرا نو ولین عالی آ و
 پیرس پینس حالی گذراو

عزل

ماوش موزرت سینک آلی
 پیرا نو ولین عالی آ و

عزل

شکر بند رخ نگار و چهوم
 روی گلغام و شتی متسند
 گلشن منتر سو تبیل شیدا

آدنک یار دوستدار و چهوم
 هر طرف آمتوی بهار و چهوم
 ناله دیو ان چون هزار و چهوم

روز تا شب به مهر عالم تاب
 بجوید وانه رات را تس ماه
 از نگاه عذار آن دلدار
 لشکری سستی اندر گلستان
 زلف سنبل بدوش آن دلبر
 آفتابک مکه در کس منزلت
 از سیاهی موی مشکینش
 اندوایدی خود بهر ساعت
 هر نه و پشت دو چشم جادو
 بسته خمر جو تیغ شیرینش
 خورین ته نازنین منت
 بین دیدار ما و نم یار
 از کس دل بین فداناوس
 ژوره پاشی گره حسن و حسن بیدار
 روی مروت ز لوم گلوم آدن
 ماره کزش بوعاره رس یارن
 خار خار به چوم استند در دل

بیچ

میر انصاف لوله اندر لاله وان
 زاله و آن سخت لوله نار و چوم

کاول

لشکری سستی اندر گلستان
 شمع و شمع رس شمار و چوم
 کل سپهر موت بر نه عذار و چوم
 اشک ماران لاله زار و چوم
 تیغ در تیغ تار تار و چوم
 جرم مت از لور یا بیدار و چوم
 بر شکست شب تیر و تار و چوم
 عاشق دل کز نیکو و چوم
 خوار و حیران بگوهر و چوم
 دل کز ن بیدار و چوم
 سوی بین یار تا جدار و چوم
 تنه دل زار و به فرار و چوم
 کز لون بازو چار و چوم
 زهر ن پست سو پرده دار و چوم
 تنه بین یار در کنار و چوم
 زاره پارس سو میلدار و چوم
 واره واره لون سو یار و چوم

انجو شاه دولت بیدار بهج الاول
 میبد بدشده جان کس ظلم و زبونی

دلکش خلعت الوار بهج الاول
 دل و دین میکنم اینار بهج الاول

ماہ سید شاہ ریل موسم گل	چہ بہار است بہ گلزار بیج الاول
قد بیان آواز بہر مبارکبادی	پار سر کردہ بدر بار بیج الاول
یوسف از مصر رسید دل جان بر	ایخو شاگرمی بازار بیج الاول

تعمم	مژدہ باد کہ رسید است بدیداری	شد
	داروی عاشق بیمار بیج الاول	

ہر قسم کی کتابیں رزان قیمت پر

ملے کاپتہ

غلام محمد نو محنتا جان کتب

مہاراج پیر گنج بازار رو، مائیمہ بازار امیر اکدل

ہید اس

روز پٹنہ روڈ متصل پتھان باغ سرگرمی



